

ببندی یا نبندی

« تأملی بر بیتی بحث انگیز از حافظ »

دکتر احمد رضا یلمه‌ها - اصفهان
عضو هیات علمی دانشگاه آزاد دهاقان

□ نبندی زان میان طرفی کمروار

اگر خود را ببینی در میانه
این بیت از ابیاتی است که مانند بسیاری از بیت‌های دیگر حافظ
بحث‌انگیز بوده و شارحان **دیوان** حافظ تفاسیر و معانی گوناگون و
متفاوتی بر آن نوشته‌اند. غلط‌خوانی و مسامحه یکی از کاتبان قرون
پیش و تفاوت یک نقطه بالا و پایین (که در اکثر نسخه‌های خطی
قدیمی بدان توجه نمی‌شد و بسیاری از کاتبان در گذاشتن نقطه خود
را مقید نمی‌دانستند) باعث ابهام و پیچیدگی معنی و برداشت‌های
متفاوت از آن شده است.

پیش از بحث در مورد این بیت و رفع ابهام آن با یک رباعی از
حافظ، خالی از فایده نیست، اگر به شرح چند تن از شارحان **دیوان**
حافظ بر این بیت حافظ نظری داشته باشیم.

سودی می‌نویسد:

«این بیت در نسخه‌ها به دو وجه واقع گشته، نبندی و ببینی؛ و
برعکسش ببندی و نبینی. معنی: از میان جانان فایده‌یی نمی‌بری،
چنان که کمربند را از آن بهره‌یی نیست. مقصود همان طور که کمر را
از میان جانان فایده و بهره‌یی عاید نمی‌شود، تو هم از آن بی بهره
می‌مانی. یا بر عکس آن چه بیان شد، معنا شود: اگر خود را ببینی در
میانه... غرورت را بکشی و وجودی نداشته باشی. حاصل مطلب اگر
خودبین نباشی، جانان نسبت به تو التفاتی ابراز می‌دارد و بالاخره
وصالش را برایت میسر می‌کند»^۱.
شرح دیگری از این بیت:

حسین علی هروی می‌نویسد: «کمربند بدین جهت توانسته به دور
کمر یار بگردد و او را در آغوش بگیرد که میانه‌ی آن خالی است. پس
وجودی در میانه‌ی خود ندارد. تو هم تا از وجود خود خالی نشوی،
نمی‌توانی یار را در آغوش بگیری»^۲.
شرح دکتر خلیل خطیب رهبر:

«در نسخه‌ی بدل در صفحه‌ی ۲۹۷ **دیوان** حافظ تصحیح مرحوم
قزوینی ببندی به جای نبندی و در مصراع دوم نبینی به جای ببینی
آمده که بر متن ترجیح دارد. اگر از خودپرستی تو نشانی بر جای نباشد
و هستی خود را فراموش کنی، مانند کمربند که از میان معشوق
برخوردار است، تو هم از عشق بهره و نصیبی خواهی یافت»^۳.
شرح بهاء الدین خرمشاهی:

«اگر خودبین باشی، طرفی از وصل یار نمی‌بندی، هم‌چنان که
کمربند هم، چون از خودی خود خلع نشده، طرفی از میان یار - از بس

که نازک و هیچ آساست، نمی‌بندد.

یا به تعبیر دیگر همان طور که کمربند از میان یار طرف می‌بندد،
تو هم به شرط اینکه خود را در میانه نبینی، طرف خواهی بست»^۴.
شرح دکتر حسن انوری:

«یعنی از آن کمر بهره‌یی نمی‌بری. چیزی عایدت نمی‌شود و
نمی‌توانی دست در کمر معشوق بکنی، اگر به وجود خود اشعار داشته
باشی و خودت را هست بینگاری. در کمروار ابهام دستوری هست.
یک بار قید است برای مصرع اول، یعنی تو نمی‌توانی مانند کمربند
طرفی از کمر معشوق ببندی. کمربند طرفی از کمر یار بسته؛ چرا که
کمر او را دور تا دور در میان خود گرفته است و بار دیگر قید است برای
مصرع دوم یعنی خود را مانند کمر در میانه نبینی. کمربند وقتی به دور
کمر بسته می‌شود، دایره‌ی می‌سازد. درون این دایره از خود کمر خالی
و از وجود معشوق پُر است. این تمثّل حافظ نظیر تمثّل مولاناست به
نی، در سر آغاز **مثنوی**. زیرا نی از خود خالی و از نفس نوازنده‌ی نی
پُر است»^۵.

با تأمل و توغّل در شرح شارحان مختلف بر این بیت حافظ،
می‌توان گفت که این نکته که آیا کمربند از کمر معشوق طرفی بسته
و بهره‌یی گرفته و یا نه، مهم‌ترین سوال و بیش‌ترین ابهام برای
شارحان بوده است. و این همه تفسیرهای گوناگون و آراء مختلف از
همین سوال سرچشمه می‌گیرد. از این رو برخی ضبط «ببندی زان
میان» را برگزیده و بعضی «نبندی زان میان» را و در مصراع دوم نیز
برخی «ببینی» را و بعضی «نبینی» را اختیار کرده‌اند.

قبل از هر چیز توضیح لغوی دو واژه در بیت مورد نظر لازم به نظر
می‌رسد. کمر در شعر حافظ به معنی رشته و باریکه‌یی چرمی است که
در فارسی امروزی آن را کمربند گویند (کمروار یعنی مانند کمربند) و
میان قسمت وسطای بدن.

نکته‌ی اصلی این است که کمربند یا آن رشته و باریکه‌ی چرمی،
دست در میان معشوق برده ولی طرفی از معشوق برنمی‌بندد. به
عبارت دیگر هر چند کمربند میان معشوق را در بغل می‌گیرد، اما لذتی
از آن نمی‌برد. از طرفی اشاره دارد به باریک بودن کمر معشوق که حتا
کمربند هم احساس بودن کمر را نمی‌کند از بس که کمر معشوق نازک
و به تعبیر خرمشاهی هیچ آساست. و این نکته که میان معشوق هیچ
و به تعبیری موی است، بارها در شعر حافظ به کار رفته است:

هیچ است آن دهان و نبینم از او نشان

موی است آن میان و ندانم که آن چه مویست

یا:

میان نداری و دارم عجب که هر ساعت

میان مجمع خوبان کنی میان داری

یا:

نشان موی میانش که دل در او بستم

زمن مپرس که خود در میان نمی بینم
اگر به این رباعی حافظ که در اکثر نسخ **دیوان** حافظ مضبوط
است، دقت کنیم، مفهوم اصلی بیت مورد نظر قابل استنباط و استنتاج
است. حافظ گوید:

من با کمر تو در میان کردم دست

پندا شتمش که در میان چیزی هست
پیداست از آن میان چه بریست کمر^۶

تا من ز کمر چه طرف خواهم بریست
در این رباعی صریحاً اشاره شده که کمر بند معشوق از کمر
معشوق طرفی بر نبسته است. و حافظ گوید حالا که کمر بند هم
نتوانسته از معشوق طرفی بر بندد، پس دیگر تکلیف من روشن است.
من هم نمی توانم از معشوق بهره‌ی بگیرم. این نکته را اوحدی
مراغه‌ای بدین صورت بیان کرده است:

هست از میان او کمر، بر هیچ آری در جهان

بر خوردن از سیمین برش بند قبا را می رسد
در این بیت اوحدی هم صریحاً بیان گردیده که کمر بند از میان
معشوق بر هیچ است و طرفی بر نبسته و بهره‌ی نگرفته است. در
اشعار شاعران فارسی بارها بدین نکته اشاره شده که کمر بند راضی به
کناری از معشوق گردیده و همین باعث عدم بهره‌گیری و طرف
بر نبستن از معشوق است. خواجوی کرمانی گوید:
به چه رو کناره گیری زمیان ما که خواجو

چو کمر شده است راضی به کناری از میان
با این توضیحات می توان گفت که درست‌ترین و معنی‌دارترین
وجه بیت، همان ضبط مصحح قزوینی و غنی است و بیت به صورت
زیر صحیح است:

نبندی زان میان طرفی کمروار

اگر خود را ببینی در میانه
و معنی بیت این‌که: اگر خود بین باشی و خودت را در میان ببینی،
نمی توانی از میان معشوق بهره‌ی بیابی. مانند کمر بند که خود را در
میان دید و از معشوق طرفی بر نبست.

در این نکته که کمر بند خود را در میان دید، خود ایهام ظریفی
نهفته است. ایهامی که خواجوی کرمانی، شاعر هم عصر حافظ، نیز
در این بیت بدان نظر داشته است:

خود را ز نیستی چو کمر در میان مبین

یا از میان موی میانان کنار جوی
بی توجهی بدین نکته که کمر بند از میان معشوق بهره‌ی نبرده
(که در رباعی حافظ صریحاً بدان اشاره شده) باعث گردیده «شارحان،
بیت را تصحیح و تحریف کرده و بدین صورت ضبط کنند «ببندی
زان میان / ببینی در میانه».

نکته آخر این که طرف علاوه بر معنی بهره و نصیب، هم به معنی
کلیچه‌ی کمر که برای آرایش می بسته‌اند (و به عبارتی زینت کمر بند
و گل کمر) و هم به معنی کمر بند در کتب لغت مضبوط و مسطور
است. و بدین معنی در بیت مذکور، با میان و کمر (در کمروار) ایهام
تناسب دارد. طرف بدین معنی در اشعار شاعران فراوان به کار رفته
است. انوری گوید:

کس را کمر وفا مفرمای

کان طرف به هر میان دریغ است

و یا سنایی گوید:

زان کمر طرف بر میان من است

بار آن بر میان چه خواهی کرد

اوحدی نیز گوید:

دیر تا بر کمر توست دو چشم چون طرف

بیش از این طرف نشاید که بود بر کمری

پی‌نوشت‌ها

- ۱- شرح سودی بر حافظ، ترجمه دکتر عصمت ستار زاده، چاپ سوم، تهران، ص ۲۲۹۰.
- ۲- شرح غزل‌های حافظ، حسینعلی هروی، نشر ن، چاپ پنجم، تهران، ص ۱۷۴۲.
- ۳- دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، چاپ دهم، صص ۲-۵۸۱.
- ۴- حافظ‌نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، تهران، ص ۱۱۴۶.
- ۵- صدای سخن عشق، گزیده‌ی غزلیات حافظ، دکتر حسن انوری، انتشارات سخن، چاپ هشتم، تهران، ص ۳۳۳.
- ۶- در نسخه‌ی قزوینی و غنی به جای «چه بریست»، «چو بریست» ضبط گردیده و متن بر اساس دیگر نسخ از جمله دیوان حافظ تصحیح نذیر احمد و جلالی نائینی، پژوهان بختیاری، خرمشاهی و ... است.

